• سرمقـــــاله

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۱. در نور باران پانزدهمین سدهٔ میلاد گرامی و برکت‌خیزِ حضرت رحمة للعالَمین، بجاست که دیگر بار، قلم را به نام و یاد آن بزرگِ بزرگان زینت دهیم.

در میان دهها عنوان که می‌توان در بارهٔ رسول خدا سخن گفت، به اقتضای اختصار این قلم انداز، کلام را به جانب یک موضوع می‌بریم که اگر نه مهمترین، ولی دست کم یکی از مهمترین موضوعات در باب رسول خدا است؛ بررسی قرائتهای مختلف از شخصیّت والای نبوی.

۲. روشن است که هر گونه بهره گرفتن از چنان شخصیّت والایی، با گذر از معبرِ شناخت آن بزرگِ آسمانی امکان پذیر است. بدون این معرفت، مدّعای پیروی از پیامبر، از جانب هر کِه باشد، پذیرفته نیست. امّا آیا این شناخت، ضابطه ای ندارد؟ آیا می‌توان به بهانه هایی مانند استفاده از ابزار هرمنوتیک، هر قرائتی از سیرهٔ نبوی را پذیرفت و به ذهن جستجوگر گفت که: "هیچ آدابی و ترتیبی مجوی"؟!

سخن ما از همین جا آغاز می‌شود.

۳. برای ورود در این موضوع مهم، فرض کنیم که قرار است در بارهٔ یک دانشمند بشری سخن بگوییم که در یکی از رشته های علمی خوش درخشیده است. در توصیف او، آیا قلم را به دست هر کسی - آشنا یا بیگانه - می‌سپارند؟ آیا هر کسی، به صِرف علاقه نسبت به آن دانشمند، یا حتّی شاگردیِ چندروزه در محضر او، می‌تواند به خود اجازه دهد که در بارهٔ جایگاه والای چنان فردی سخن بگوید؟

بالاتر بگوییم؛ حتّی کسی که در رشته ای دیگر متخصّص باشد، ولی نسبت به رشتهٔ تخصّصیِ دانشمند ما هیچ آشنایی ندارد، حقّ سخن گفتن و قلم زدن دارد؟

۴. شوربختانه باید گفت و پذیرفت که بخش عمده ای از گفتارها و نوشتارهای مرتبط با سیره و آیین نبوی، در مرحلهٔ همین پرسش، ناکام می‌مانند. حجم انبوه نوشته ها نباید ما را بفریبد، زیرا در اینجا «سخن استوار» به کار می‌آید، نه حجم گرایی و انبوه مداری. سخن فرزانهٔ توس در اینجا به کار می‌آید که گفت:

سوار و پیاده نیاید به کار یکی مرد جنگی به از صدهزار

۵. شاید بتوان گفت: یکی از پیامهای کلام خدای تعالی که فرمود: «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» (نور: ۶۳)، آن است که پیامبر، فردی مانند دیگر افراد بشر نیست. لذا تعامل با آن بزرگ آسمانی، از نوع تعامل با شخصیّت های زمینی نیست، که هر کسی از ظنّ خود یار او شود و متوقّع باشد که اسرار او را از درون او بجوید. او حاکم بود، نه چون حاکم های دیگر. در اوج قلّهٔ فصاحت بود، نه مانند دیگر ادیبان. سرچشمهٔ علم دین بود، نه به سان دیگر عالِمان و... چرا؟ چون دست پروردهٔ خدای تعالی بود، چنانکه فرمود: «أدّبنی ربّی فأحسن تأدیبی» (بحارالانوار، ج ۱۶ ص ۲۱۰).

۶. برخی از قضاوتهای دانشوران، بدین روی، راه به حریم مقدس نبوی نمی‌برد که مهمترین شاخص شخصیّت حضرتش را نادیده گرفتند که او «رسول الله» است، نه منتخبِ همهٔ مردم، و نه حتّی منتخبِ گروهی خاصّ از مردم، مثلاً فرهیختگان. همین ویژگی سبب می‌شود که حجّت خدا، حضرت سیّدالساجدین علیه‌السلام در دعای سحر ماه رمضان (دعای ابوحمزه) عرضه بدارد: «و بِحُبِّي النَّبِيَ الْأُمِّيَّ الْقُرَشِيَّ الْهَاشِمِيَّ الْعَرَبِيَّ التِّهَامِيَّ الْمَكِّيَّ الْمَدَنِيَّ أَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ».

۷. در این بیان، امام سجاد علیه‌السلام هم ویژگی های حضرت خاتم النبیّین را به زبان حقگوی خود جاری می‌سازد، و هم توسّل خود به محبّت آن گرامی را. بزرگ پیامبری که امام معصوم برای باریافتن به بارگاه قرب الهی او را وسیلهٔ خود می‌داند؛ زیرا امام معصوم، خود، عامل است به آیهٔ شریفه که فرمود: «وابتغوا إلیه الوسیلة» (مائده: ۳۵). و چه وسیله ای برتر از شخص شخیصِ خاتم الأنبیاء؟

۸. این گونه بیانها خوشبختانه در گنجینهٔ احادیث اهل بیت علیهم‌السلام فراوان است که هر

یک از آنها را می‌توان کتابی ناگشوده و ناکاویده دانست که نه درس داده ایم و نه درس گرفته ایم. شاید کم واژه باشد، ولی پربار است و به راستی دریایی را در کوزه ای، بلکه در انگشتانه ای جای داده است.

۹. به جملهٔ دعای افتتاح نیک بنگرید. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَمِينِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ حَبِيبِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ حَافِظِ سِرِّكَ وَ مُبَلِّغِ رِسَالاتِكَ؛ أَفْضَلَ وَ أَحْسَنَ وَ أَجْمَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَزْكَى وَ أَنْمَى وَ أَطْيَبَ وَ أَطْهَرُ وَ أَسْنَى وَ أَكْثَرُ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ أَهْلِ الْكَرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِك».

هشت ویژگی برای رسول خدا از یک سوی، و پانزده شاخص برای بیان برتریِ حضرتش بر تمام پیامبران و نیکان و برگزیدگان خداوند، همه در یک جملهٔ کوتاه بیان شده که هر یک از این ویژگی ها سرفصل پژوهشی کرامند است.

۱۰. صحیفهٔ سجّادیه نیز سرشار از این گونه توصیفات است که برشمردن و توضیح آنها خود به چندین مجلّد کتاب نیاز دارد. در میان این همه دلمشغولی که اهل درس و تحقیق و نگارش و بیان برای خود ساخته اند، چه زمانی و برنامه ای را در نظر گرفته اند برای کاویدنِ این معادنِ بیمانند، که موهبت الهی به این امّت است؟

هرگز مباد که با این «مَنّ و سلوای الهی» همان رفتاری را مرتکب شویم که بنی اسرائیل در پیش گرفتند. آنان به پیامبرشان گفتند که «ما تُنبِتُ الأرض» را بر مائده های الهی ترجیح می‌دهند. آنگاه با این ناسپاسی و نمک ناشناسی، خود و دیگران را از آن سفره های بهشتی محروم داشتند.

در میان قوم موسی چند کَس بی ادب گفتند: کو سیر و عدس؟

به راستی، آیا اغراق است که برای بیان فاصله میان بیانهای حجّت های معصوم الهی در بارهٔ پیامبر خدا، با بیانهای دانشمندان بشری، آن را به مسافتی به اندازهٔ آسمان تا زمین - بلکه به اندازهٔ مسافتی دراز میان «احسن تقویم» تا «اسفل سافلین» - همانند بدانیم؟

۱۱. کوته کنم کلام. هر کس به اندازه ای محبوب درگاه خدای سبحان می‌شود که محبّت

به پیامبر را در دل دارد و در عمل نشان می‌دهد. این همان محبّتی است که او را به اطاعت کامل و بی چون و چرای او از رسول خدا بکشاند.

خداوند متعال در جایی می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)، یعنی که تنها راه را برای محبوب خدا شدن، تبعیّت از آن حضرت است. میزان این تبعیّت را در آیهٔ دیگر بیان می‌فرماید: «فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليما» (نساء: ۶۵). یعنی این تبعیّت قلبی و عملی، شرط کمال ایمان است. و به قرینهٔ نصوص دیگر، این محبّت به پیامبر کامل نمی‌شود، مگر اینکه با محبت به اهل بیت ضمیمه شود.

۱۲. تفسیر گویای این آیات و روایات را در یک جملهٔ کوتاه، ولی بسیار ژرف، از بیان نورانی امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌بینیم که - در شمار عقاید حقّه که باید به آنها شهادت داد - می‌فرماید: «أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُه».

شهد جاودان محبّت راستینِ آن حبیبان درگاه الهی و محبوب آنان شدن، در تمام عوالم، گوارای وجود شیفتگان خاندان نور باد. آمین.